



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از جمله چیزهایی که در بحثمان باید به آن توجه کنیم مسئله هدایت پروردگار متعال می باشد خداوند همان طوری که مخلوقات را آفریده راه بقاء و سعادت و کمال را نیز به آنها نشان داده: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱ آثار هدایت و راهنمایی پروردگار متعال را در عالم جمادات و نباتات و حیوانات و انسان ها می بینیم: ﴿وَلَمْ يَخْلُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مُحَجَّةٍ قَائِمَةٍ﴾^۲، بنابراین مسئله هدایت الهی به طور کلی مسلم می باشد.

خب و اما در بحث ما صوفیه یک راه دیگری در پیش گرفته اند ما راهنما روشن است راه هدایت پروردگار متعال و پیغمبر و ائمه علیهم السلام می باشد و به اندازه ای این مهم و حساس است که در نمازهای پنجگانه تکرار می کنیم "اهدنا الصراط المستقیم" و در روایاتمان نیز صراط مستقیم به همان ولایت اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است، تفاوت مهمی که ما با صوفیه داریم همین است که آنها یک سقیفه بنی ساعده دومی درست کردند، در سقیفه بنی ساعده اول اهل بیت علیهم السلام را با شمشیر و زور کنار زدند اما در سقیفه بنی ساعده دوم اهل بیت را با تزویر و حیل کنار زدند با بدل سازی و ساختن یک فرقه ای به عنوان راهنما و ساختن قطب هایی به عنوان امام و راهنما اهل بیت علیهم السلام را کنار زدند زیرا ائمه علیهم السلام نمی توانستند با حکام جور و ظلم بنی امیه و بنی عباس سازش کنند و از طرفی آنها برای اینکه در بین مردم خودشان را متشرع نشان بدهند آمدند و صوفیه را بوجود آوردند که ظاهرا زاهد و عابد بودند برای آنها خانقاه ساختند و حمایتشان کردند و صوفیه نیز به حکام جور و ظلم امیرالمومنین می گفتند و به آنها مشروعیت می بخشیدند بنابراین این یک

^۱ سوره طه، آیه ۵۰.

^۲ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۵، خطبه اول.

جریانی است که بر علیه اسلام جوشان و خروشان و سازنده و عزت بخش بوجود آوردند و آن را به یک اسلام خرقه پوشیدن و چله نشینی کردن و کشکول انداختن و نشستن و شعر خواندن و اسلام تحقیر آور و ذلت پذیر تبدیل کردند و به همین اکتفاء نکردند بلکه گفتند:

ما ز قران مغز را برداشتیم

پوست را بھر خران بگذاشتیم

خلاصه اینکه بحث امروز را از مسئله هدایت الهی شروع می کنیم.

در جلد اول کافی بعد از شناساندن خدا و توحید به سراغ حجت می رود و ابوابی را در مورد حجت یعنی شناساندن ائمه علیهم السلام و نقش آنها در عالم هستی و در عالم تکوین و تشریع ذکر می کند بنابراین ما از همین راه باید وارد بشویم اما صوفیه این راه را کنار گذاشته اند و به سراغ اقطاب خودشان رفته اند حالا ما ارکان صوفیه را یک به یک ذکر خواهیم کرد و از کتب و گفته های خودشان ضلالت و گمراهی آنها را ثابت خواهیم کرد مثلاً یکی از آنها فضیل بن عیاض است، امام کاظم علیه السلام در زندان هارون بود و هارون برای زیارت خانه خدا به مکه رفته بود و شبی به وزیرش گفت برو و یک واعظی بیاور تا قدری من را نصیحت کند زیرا دل من گرفته شده و او رفت و فضیل بن عیاض را آورد و او هارون را نصیحت کرد و هارون نیز اشک ریخت!

عرض کردیم آیت الله شهید مطهری رحمه الله علیه در کتاب آشنائی با علوم اسلامی فقهاء و فلاسفه و عرفا را ذکر می کند ایشان عرفان را با تصوف و پشت سر هم ذکر کرده و تقریباً یکی دانسته و سعی کرده که حلول و اتحاد که صوفیه قائلند را کمی پایین بیاورد و بعد اقطاب آنها را ذکر کرده و قدری با تحلیل و تکریم از آنها اسم برده و حال آنکه ضال و مضل هستند آنها دانسته حکومت های جور و ظلم را تأیید و تقویت کردند مثلاً یکی از افرادی که ایشان ذکر کرده حسن بصری می باشد، بنده درباره انحرافات حسن بصری نزدیک به ۳۰ صفحه مطلب از کتب خودشان نوشته ام و در سفینه البحار (ج ۲ ص ۲۰۷) نیز مطالبی در معرفی حسن بصری ذکر شده

است، در کتاب تذکرة الاولیاء نیز حسن بصری معرفی شده، شیخ عطار که خودش صوفی بوده در نیشابور بود و در جریان حمله مغل کشته شد، نقل شده که یکی از مغل ها عطار را در جایی دید و او را شناخت و خواست که او را بکشد عطار رو به او کرد و گفت تو خدای منی و من آرزو داشتم که به دست توی خدا کشته بشوم تو خدایی که در لباس مغل ها درامدی و خلاصه از این حرفها می زد تا اینکه آن مغل با شمشیر زد و عطار را کشت.

حسن بصری در اواخر در بصره بود و حضرت امیر علیه السلام روانه جنگ جمل شدند و به بصره آمدند، حدیثی از اهل سنت نقل شده که پیغمبر صلوات الله علیه و آله روزی خطاب به زنان نشان فرمودند: "أیتکن صاحب الجمل الأديب تنبها کلاب الحوآب" و بعد رو به عایشه کردند و فرمودند ای عایشه بترس که آن شخص تو باشی، خلاصه طلحه و زبیر و عایشه با تعدادی از اصحاب راهی شدند به سمت بصره سر راه رسیدند به قبیله حوآب و صدای سگهای آنها بلند بود، یکی از همراهان یاد حدیث مذکور افتاد و گفت من برمیگردم، طلحه و زبیر رفتند و به چهل نفر پول دادند و گفتند بیایید و شهادت بدهید که این برای قبیله حوآب نیست و اولین شهادت دورغ در اسلام نیز همین بود، علی ای حال حضرت امیر وارد بصره شدند و جنگ جمل تمام شد و حضرت پیروز شدند و بعد از جنگ به مسجد رفتند تا برای مردم صحبت و نصیحت کنند، در راه مسجد دیدند که حسن بصری بروی پشت بام مشغول وضو گرفتن است و خیلی هم وسواس دارد، حضرت به او فرمودند درست وضو بگیر و آب را اسراف نکن، حسن بصری به حضرت گفت پیروز شما در جنگ جمل خون های مسلمانان را ریختید حالا به من می گوئید آب کمتر مصرف کن! حضرت فرمودند آیا آن کسانی که خونشان ریخته شد بر حق بودند؟ حسن بصری گفت بله، حضرت فرمودند پس چرا به آنها کمک نکردی؟ گفت من لباس پوشیدم و غسل کردم که به میدان جنگ پیام یک صدایی به من گفت نرو که قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند و من برگشتم، روز دوم و سوم نیز همین طور شد، حضرت فرمودند آیا می دانی آن کسی که آن جمله را

گفت که بود؟ آن برادر تو شیطان بود بله کسانی که طرفدار دشمنان باشند چه قاتل باشند و چه مقتول در آتش جهنم خواهند بود، خلاصه حضرت به مسجد آمدند و دیدند یک نفری نشسته و هر چیزی که حضرت می گویند او می نویسد به او فرمودند تو که هستی، گفت حسن بصری هستم و کلمات شما را می نویسم تا برای مردم بیان کنم! حضرت فرمودند این سامری این امت است دیروز در میدان جنگ نبود و حالا کلمات ما را می نویسی، کسی که با ماست کلا در جنگ و علم و فرهنگ باید با ما باشد، خب این برای ما یک درس بزرگی است و می فهمیم کسی که با ائمه علیهم السلام هست هم باید در فرهنگ و هم در جهاد و مبارزه باید با ائمه علیهم السلام باشد، خلاصه مطالب بر علیه حسن بصری زیاد است اما تذکرة الاولیاء سعی کرده که او را تطهیر کند و وجهه و جایگاهی برایش درست کند مثلاً نوشته شب در پشت بام عبادت می کرد و به اندازه ای اشک می ریخت که ناودان از اشک چشم او جاری بود و اشک چشمش به لباس رهگذر سرایت کرد و گفت این چه آبی است آیا نجس است یا پاک است؟ گفت برو لباست را آب بکش این اشک چشم عاصیان و گنه کاران است! مگر می شود یک نفر انقدر گریه کند که اشک چشمش از پشت بام راه بیافند و به نادوان برسد و بعد به لباس کسی برسد! از این قبیل موارد برای او زیاد درست کرده اند مثلاً گفته اند حسن بصره نماز صبح را در بصره می خواند و بعد طی الارض می کرد و نماز ظهرین را در مسجدالحرام می خواند! علی ای حال مطالب فراوانی بر علیه حسن بصری ذکر شده است.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین